

تلاش گر مسیحی

میرزا محمد صادق فخرالاسلام ارومی یا موشه بن یوحنا بن وراده بن شموئیل بن پاتریس.



بشارت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل آنقدر زیاد بوده که بزرگان یهود و مسیحیت در کتابهایشان دست برده اند، ولی در همین تورات و انجیل هم بشارت متعددی است. در این زمینه کتابهای متعددی نوشته شده که بهترین آنها کتابهایی است که دانشمندان مسلمان شده ی مسیحی نوشته اند. از جمله ی آنها کتاب انیس الاعلام است که اثر فردی به نام فخر الاسلام است. جدیدالاسلام میرزا محمد صادق فخرالاسلام ارومی یا موشه بن یوحنا بن وراده بن شموئیل بن پاتریس، (متولد ۱۲۶۰ هـ ق) از روستای کلیسا کندی ارومیه است که در سال ۱۳۳۰ هـ ق در تهران از دنیا رفته است. مجتهد، نویسنده و روزنامه‌نگار ایرانی

بود. او که در ابتدا کشیشی آشوری اهل ارومیه بود که در جوانی به اسلام گروید و پس از ۱۶ سال تحصیل در نجف و اخذ درجه‌ی اجتهاد به ایران بازگشت و پس از مذاکره‌ی ناصرالدین شاه با وی درباره‌ی علل تغییر آیینش، از طرف شاه به فخر الاسلام ملقب گردید. او از پژوهشگرانی است که به مطالعات تطبیقی اسلام و مسیحیت پرداخته است و با تألیف چند کتاب رد، اثبات راه و روش مباحثه دینی با پیروان ادیان دیگر را به طلاب مسلمان آموخت. او در دوره‌ی مشروطیت روزنامه‌ی تدین را منتشر کرد. آنقدر این کتاب خوب نوشته شده و پر مطلب است که هر کتابی در نقد یهود و نصارا نوشته شود بی‌نیاز از این کتاب نیست.

مرحوم میرزا محمد صادق فخرالاسلام در حدود سال (۱۲۶۰ هـ ق) در یک خانواده‌ی مسیحی ساکن کلیسای کندی، در شهر ارومیه متولد شد. او از نسطوریان (آشوریان) ارومیه بود. پدر و اجداد فخرالاسلام، همه از روحانیان و کشیشان بزرگ مسیحی بوده و در شهر ارومیه به تبلیغ و نشر آیین مسیحیت مشغول بوده‌اند. او، از ابتدای کودکی تحت سرپرستی پدر روحانیش به آموختن احکام و عقاید مسیحیت پرداخت. سپس در زادگاهش به عنوان محصل علوم دینی به طور رسمی در جلسات تدریس عالمان مسیحی حاضر شد. وی نزد استادان مرد و زن مسیحی از فرق پروتستان و کاتولیک، به تحصیل علوم دینی پرداخت و کتاب‌های تورات، انجیل و سایر علوم رایج مسیحی در آن زمان را به خوبی فرا گرفت. در دوازده سالگی با جدیت و اشتیاق کامل این مرحله از دانش اندوزی را به خوبی به پایان برد و به درجه «قسّیسیت» نایل آمد. این مرحله از روحانیت را کافی ندانست و زادگاهش را به قصد واتیکان ترک و بعد از تحمل مشقات فراوان و پشت سر گذاشتن سرزمین‌های زیاد، به مقصد خود رسید و برای کسب مدارج عالی علوم مسیحیت وارد حوزه‌ی علمی جهانی مسیحیت شد. او در آن مکان به فراگیری احکام، معارف و کسب مراحل معنوی پرداخت. اقامت او در واتیکان حدود ۶ سال طول کشید و در این مدت علاوه بر تخصص در عقاید و آیین مسیحیت بر اصول و فروع ملل و مذاهب مختلف آن دین و نیز احکام و فروع آن‌ها احاطه‌ی کامل پیدا کرد. وی از شاگردان ممتاز در دوران تحصیلی خود به شمار می‌رفت و به همین

خاطر بسیار مورد احترام و اکرام استادانش بود. او در کسوت روحانیت آن قوم در کلیساهای شهر به تبلیغ مذهبی و وعظ خطابه می‌پرداخت. تحصیلات محمدصادق در آیین مسیحیت تا هجده سالگی طول کشید.

در این زمان حادثه‌ای راه زندگی علمی، دینی و معنوی او را تغییر داد و او را از مسیحیت به اسلام سوق داد. وی آن حادثه را چنین نقل می‌کند: «بعد از ورودم به (واتیکان) نزد استادان آن دیار به تحصیل علوم مسیحیت پرداختم، به ویژه استادی از فرقه ی کاتولیک که از نظر موقعیت اجتماعی دارای مقامی والا بود و در زهد و تقوا شهرتی بسزا داشت. از این روی دارای مریدان و پیروان فراوانی از فرقه ی کاتولیک بود. عوام و خواص از اعیان و اشراف و صاحب منصبان این فرقه نزد او حاضر و هدایای نفیس به او تقدیم می‌کردند و از طرفی او از نظر علمی، مراتب عالی را طی کرده و از استادان معروف بود و هر روز صدها نفر روحانی زن و مرد در درس او حاضر شده، از تعلیمات معارف عالی او با اشتیاق کامل بهره می‌بردند. در میان شاگردان خود، به من عنایت خاصی داشت. از این رو علاوه بر اظهار محبت نسبت به من، تمام کلیدهای محل سکونت خود را به من سپرده بود، جز کلید یک اتاق کوچک که تنها نزد خودش بود. از این که کلید آن اتاق کوچک را به من نسپرده بود، در دلم به او بدبین شدم و دائم پیش خود می‌گفتم: لابد در آن اتاق، اشیاء قیمتی‌ای را ذخیره کرده‌است و نمی‌خواهد من آن‌ها را ببینم، پس زهد را برای دنیا می‌خواهد. این احساس درونی خود را هرگز بروز ندادم تا این که روزی استاد کسالت پیدا کرد و در کلاس درس حاضر نشد. مرا طلبید و گفت: به شاگردان بگو من کسالت دارم و نمی‌توانم در درس حاضر شوم و به آن‌ها بگو بروند. من از نزدش بیرون آمدم، دیدم شاگردان در مورد مسایل مختلف دینی به مباحثه مشغول هستند تا این که بحث آن‌ها به لفظ «فارقلیطا» رسید که در انجیل چهارم، باب ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ حضرت عیسی، آمدن او را بشارت داده بود. هرکس نظری داد و بعد از آن پراکنده شدند. من هم نزد استاد آمدم. گفت: شاگردان در مورد چه بحث می‌کردند؟ گفتم: موضوعات گوناگون، از جمله لفظ «فارقلیطا» و هرکس نظری داشت. استاد به من گفت نظر تو چیست؟ گفتم: من نظر فلان مفسر مسیحی را بهتر می‌دانم. گفت تو مقصر نیستی ولی همه ی آن نظرات دور از واقعیت هستند چرا که حقیقت آن لفظ فقط نصیب راسخان در علم

می‌شود. اشتیاق درک این حقیقت مرا از خود بی خود نمود و با التماس فراوان، از استادم، تفسیر آن لفظ را خواستار شدم. استادم گریه کرد و گفت: ای فرزند روحانی! تو پیش من عزیزترین مردم هستی و من چیزی از تو مضایقه ندارم. اگر تفسیر آن لفظ را به تو بگویم، از ناحیه ی مسیحیان، جان من و تو در خطر خواهد افتاد مگر آن که تعهد کنی تا قبل و بعد از زندگی من، نام مرا نبری و تفسیر آن را به من نسبت ندهی چون که قبل از مرگم جان خودم در خطر خواهد افتاد و بعد از مرگم، جان خانواده‌ام! من نیز به اسماء الاهی قسم یاد کردم که این خواسته ی او را برآورده کنم و به شرط او عمل نمایم. گفت: ای فرزند روحانی! این لفظ، اسمی از اسامی مبارک پیامبر مسلمانان است و به معنی احمد و محمد است. پس کلید آن اتاقی را که فقط نزد خودش نگه داشته بود به من داد و گفت، به آن جا برو و فلان صندوق را باز کن و آن دو کتاب موجود در آن را نزد من بیاور! من نیز چنین کردم. آن دو کتاب به خط یونانی و سریانی و قبل از ظهور پیامبر اسلام و با قلم بر پوست حیوان نوشته شده بودند. گفت: ای فرزند روحانی! بدان که همه ی عالمان و مفسران و مترجمان مسیحی قبل از ظهور پیامبر اسلام قبول داشتند که لفظ «فارقلیطا» به معنی احمد و محمد است. آنان بعد از ظهور آن حضرت، تمامی کتاب‌های تفسیر، لغت و ترجمه‌های مربوط به این مسئله را به خاطر ریاست و رسیدن به اموال و منفعت دنیوی یا به خاطر عناد و حسادت، تحریف کرده و بعضی را نیز از بین بردند. ای فرزند روحانی! دین مسیحیت به خاطر ظهور حضرت محمد منسوخ شد و من و بسیاری از روحانیان مسیحی به این حقیقت پی برده‌ایم ولی از ابراز آن به خاطر مصالحی که در نظر داریم خودداری می‌کنیم. گفتم: ای پدر روحانی! آیا مرا امر می‌کنی که داخل دین اسلام شوم! گفت: آری، اگر آخرت و نجات را می‌خواهی باید دین حق را قبول کنی و من همیشه تو را دعا می‌کنم. چون آن دو کتاب را دیده و گفته‌ها و تأییدهای استادم را شنیدم، نور هدایت و محبت حضرت خاتم‌الانبیا به طوری بر من احاطه پیدا کرد که دنیا و هر آنچه که از مظاهر آن است در نظرم کوچک آمد. در آن لحظه اندیشه‌ای جز اسلام و پیام آور آن در سر نداشتم از این رو از محضر استادم خداحافظی کرده، در پی حقیقت روان شدم.

محمدصادق، بعد از ایمان آوری به حقانیت اسلام، واتیکان را به قصد زادگاهش ارومیه، ترک کرد و جز چند کتاب و وسایل شخصی چیزی با خود همراه نبرد. او بعد از زحمات بسیار وارد ارومیه شد و در آن جا شبی به طور مخفیانه با شیخ حسن مجتهد از عالمان مقیم آن شهر دیدار کرد و او را از اسلام آوردن خود آگاه کرد. شیخ حسن مجتهد از این امر خوشحال شد و بنا بر درخواست محمدصادق، چکیده‌ای از عقاید و برنامه‌های اسلامی را به او تعلیم داد. محمدصادق آن‌ها را به خط سریانی یادداشت می‌کرد تا از یادش نرود. بعد از این دیدار برای پاک شدن از مسیحیت غسل توبه نمود و شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اسلام را بر زبان جاری ساخت و به طور رسمی در زمره مسلمانان قرار گرفت. اما اینکه چگونه توفیق تشریف به مذهب شیعه را یافت به درستی معلوم نیست. احتمال دارد، استادش در واتیکان او را راهنمایی کرده یا پس از تحقیق و ملاقات با عالمان شیعه و سنی به حقانیت اهل بیت علیهم السلام ایمان آورده و مذهب تشیع را پذیرفته باشد.

او پس از شاگردی در خدمت علمای اسلام در ارومیه عازم نجف شد و پس از ۱۶ سال تحصیل و اخذ درجه‌ی اجتهاد به ایران بازگشت. او زبانهای عبری و سریانی را به آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی حائری سنقری آموخت. با اوج‌گیری گفتمان در دوره‌ی ناصری میرزا محمد صادق فخر الاسلام کتاب ده جلدی «بیان الحق و الصدق» را در نقد مسیحیت نوشت و آن را به سال ۱۳۲۲ ه.ق به چاپ رساند. وی در دیباچه‌ی کتاب خود از حاج میرزا سید محمد مجتهد فرزند سید صادق طباطبایی یاد می‌کند که در منزل خود واقع در محله‌ی سنگلج تهران، مجلسی به نام (حوزه‌ی ترقی اسلامی) دایر کرده و به جواب شبهه‌ها بویژه شبهه‌هایی که مسیحیان می‌پراکندند می‌پرداخته و نیز از سید محمدعلی داعی الاسلام نام می‌برد که مجل‌سی به نام (صفاخانه) در جلفای اصفهان برگزار کرده بود و به شبهه‌های مسیحیان در خصوص اسلام پاسخ می‌داده است. محصول این گفتگوها هر ماه به صورت رساله‌ای چاپ و منتشر می‌شد و هزینه‌های مالی آن را میرزا سلیمان خان رکن‌الملک عهده‌دار بوده است. او در سال ۱۳۳۰ ه.ق در تهران درگذشت.

فخرالاسلام در ارومیه و در تهران با علمای مسیحی در اثبات دین مبین در مناظره و مجادله بود و در این راستا به تألیف کتابهای متعدد پرداخت. از فعالیتهای مهم وی در تهران انتشار روزنامه تدین بود. محیط طباطبایی در این خصوص گفته است: «روزنامه ی تدین را میرزا حسینقلی (محمد صادق) جدیدالاسلام ملقب به فخر الاسلام مؤلف کتاب انیس الاعلام در ماه رجب سال ۱۳۲۵ هجری به طور هفتگی با چاپ سربی انتشار داد و تا ۶ جمادیالثانیه سال ۱۳۲۶ و تا ۴۸ امین شماره ادامه یافت».

آثار مهم او عبارت اند از:

۱. انیس الاعلام فی نصره الاسلام والرد علی النصارى در دو جلد که با ترجمه فارسی مرحوم موسوی خلخالی در ایران چاپ و انتشار یافته است
۲. فارقلیطا. در این کتاب بیان می کند که نام پیامبر اسلام در انجیل آمده است.
۳. برهان المسلمین در رد نصاری و آن مشتمل بر پرسش و پاسخ محفلی است. با پیروان مسیح در تهران بصورت پرسش و پاسخ در دو جلد چاپ و منتشر شده است.
۴. بیان الحق و الصدق المطلق که در ده جلد تألیف شده که از جلد اول تا جلد چهارم آن در اثبات حقانیت قرآن مجید و ثبوت پیغمبر اسلام و آن چهار جلد به همت میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم طبع و انتشار یافته و شش جلد دیگر به چاپ نرسیده است.
۵. تعجیز المسیحیین این کتاب در تأیید برهان مسلمین است.
۶. خلاصه الکلام فی افتخار الاسلام به فارسی به سال ۱۳۲۲ هـ ق در تهران چاپ شده است.

۷. کشف الاثر به اثبات شق القمر. در اثبات معجزه شق القمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

که در مکه رخ داده‌است و این اثر در تهران با چاپ سنگی طبع شده‌است.

۸. وجوب الحجاب و حرمة الشراب

۹. السیاسة الاسلامیه^۱

^۱- به خودم فکر می‌کنم! به جامعه‌ی نیازمند به دانش! به تلاش‌های این مسیحی‌سعادتمندا! به آسیبی که از جهل خورده ایم و هنوز ...

تنظیم و ارسال از: سیدمحمد خردمند